



## گفتگوی اختصاصی با مرتضی آتش زمزم:

مالیخولیا در جامعه ریشه  
دوانده، کسی  
خبر ندارد!

"مرتضی آتش زمزم" امسال چهار ساله می شود. او که فارغ التحصیل رشته کامپیوتر از دانشگاه اصفهان است از سال ۱۳۸۰ فیلمسازی را شروع کرده که نتیجه اش تا کنون ساخت چهار فیلم سینمایی، دو سریال تلویزیونی و چندین مستند کوتاه و بلند بوده است. البته وی تهیه کنندگی و کارگردانی مجموعه ی ناتمام "با من خوش می گذره" را هم در شبکه نمایش خانگی برعهده داشته که پس از پخش قسمت اول، دیگر خبری از آن نشد. به بهانه اکران فیلم "مالیخولیا" در سینماهای کشور با وی گفتگویی انجام داده ایم که از نظر تان می گذرد:

\*در کارنامه شما هم فیلم مستند دیده می شود، هم سریال و هم فیلم سینمایی. علاقه خودتان بیشتر به کدام سمت است؟

-علاقه اصلی من سینماست. کار مستند را به خاطر دل خودم انجام می دهم. \*از فرم مستند چقدر در فضای سینما استفاده کرده اید؟

- تجربه های مستندی که دارم البته بی تاثیر نیست. در واقع این تجربه ها در وجودم ته نشین شده و ناخودآگاه وارد کار می شود. این قضیه مثل رانندگی است، شما در روزهای اول رانندگی حواستان به گرفتن کلاچ و ترمز و دنده عوض کردن است اما بعد از چند سال این قضیه به شکل ناخود آگاه انجام می شود. شما حواستان جای دیگری است و رانندگی تان را می کنید. در سینما هم همین اتفاق می افتد. یعنی آنچه فرد تجربه کرده یا آموخته و در وجودش نهادینه شده در فیلمی که می سازد متبلور می شود.

\*ایده فیلمنامه سفارش شما بود یا آنرا از بین چند فیلمنامه انتخاب کردید؟ -من مدتها دنبال یک قصه خوب بودم. آقای آبکنار چند طرح به من دادند و "مالیخولیا" را پسندیدم. مدتها روی آن کار کردیم و در نهایت هم آقای شاکرین فیلمنامه را بازنویسی کردند تا آماده ساخت شد. این پروسه دو سال طول کشید.

\*چرا سراغ بیماری دیگری نرفتید و مالیخولیا را انتخاب کردید؟

-چون افراد زیادی در جامعه درگیر این بیماری اند. کسی که مالیخولیا دارد همیشه به دیده شک به اطراف نگاه می کند. حتی اگر دیگران برایش کار مثبتی انجام دهند او فکر می کند دارند برایش نقشه می کشند. کسی که دچار مالیخولیا شده همیشه اتفاقهای نیفتاده را تصور می کند و از آن ترس دارد. ما در این فیلم نخواستیم انگشت اشاره به سمت کسی بگیریم. فقط شیرین (لاله اسکندی) نیست که مشکل دارد. مینا (لیلا اوتادی) هم بعضی جاها می بینیم که دچار این مشکل است چون هر وقت گوشی شوهرش زنگ می خورد فکر می کند پای زن دیگری وسط است. حسام (محمدرضا هدایتی) هم مثل آن سکانسی که وارد قبرستان می شود دچار شک و تردید است که آیا واقعا برای کمک

به شیرین می رود یا می خواهند او را به دردسر بیندازند!  
\*در این فیلم شما ظاهرا فقط دنبال طرح مساله بوده اید نه درمان و ارائه راهکار؟

-ما عمدا وارد مسایل درمانی و علمی ماجرا نشدیم. هدفمان این بود که فقط آنچه در جامعه هست را نشان دهیم. واقعیت این است که "مالیخولیا" در فرهنگ، اقتصاد، ورزش و سیاست وجود دارد. در همه عرصه ها ریشه دوانده و کسی خبر ندارد. نتیجه اش هم، این توهمات و قضاوتهایی است که داریم می بینیم. متأسفانه هر چه جامعه به سوی پیشرفت می رود و زندگی ها مدرن تر می شود این مشکلات بیشتر پدید می آید. فضای دیجیتال هم دارد به آن دامن می زند. مثلاً اگر موبایل وجود نداشت هیچکدام از این اتفاقها نمی افتاد. اصلاً شکی وجود نداشت. ترسی وجود نداشت. استرسی وجود نداشت...

\*قبل از ساخت فیلم چقدر راجع به این بیماری تحقیق کردید؟

-کسی که کار مستند کرده باشد می داند که اولین قدم برای خلق یک اثر، تحقیق و پژوهش است. ضمن اینکه همسرم چون روانشناس هستند در طول کار به من مشاوره می دادند و همراه بودند.

\*دلیل اینکه فیلم را در اصفهان ساختید چه بود؟ این بود که چون زادگاهتان هست ارزانتر تمام شود یا اینکه به خاطر حس ناسیونالیستی تان، برای اصفهان و جاذبه های گردشگری اش تبلیغ کنید؟

-من اصفهانی نیستم، شمالی ام. این حس ناسیونالیستی را هم که می گویند نسبت به همه جای ایران دارم چون در اکثر شهرهای ایران فیلم ساخته ام. علاوه بر این من برای پروژه ی مستند خواهرخوانده های اصفهان، در اکثر شهرهای بزرگ دنیا مثل پاریس، سن پترزبورگ، فلورانس، فرایبورگ و... فیلم ساخته ام ولی باور کنید آنچه در اصفهان وجود دارد در دنیا بی نظیر است و هر چه نشان بدهیم باز کم است.

\*فیلمتان بیش از یکسال پشت خط اکران بود. چرا سر از گروه آزاد در آورد؟ -به نظرم باید اسم "گروه آزاد" را بگذارند "گروه اسیر"! چون هم تعداد سالنها محدود است و هم تعداد سانسها. بنابراین فیلم، آنطور که باید و شاید دیده نمی شود.

\*باز بهتر از گروه "هنر و تجربه" نیست؟

-گروه هنر و تجربه با اینکه اکران طولانی تری دارد ولی هفته ای سه چهار سانس بیشتر نمی دهند. به نظرم اکران فیلم در ایران یک معضل بزرگ است. در بخش دولتی که هر نهادی ساز خودش را می زند. سینماهای بخش خصوصی هم فیلمهای پرفروش را ول نمی کنند تا فیلم من را نمایش دهند. پس چاره ای نداریم و باید به این شرایط تن دهیم.

\*این شرایط برای شما باید خیلی سخت باشد چون با سرمایه شخصی فیلم ساخته اید...

-بله. ما از هیچ کمک دولتی، وام یا مشارکت استفاده نکردیم. یعنی ندادند که بخواهیم بگیریم! تمام هزینه ها را خودمان دادیم و گفتیم فیلم اگر در اکران، هزینه های خودش را در بیاورد ما راضی هستیم. ولی متأسفانه الان داریم می بینیم که "سینمای مستقل" چقدر مظلوم است و حمایت نمی شود.

\*با این تفاسیر، سینمای اجتماعی را ادامه می دهید یا به سراغ فیلمهای گیشه پسند می روید؟

-در سینما وقتی کسی خودش سرمایه می گذارد؛ راه منطقی اش این است که فیلمی گیشه پسند بسازد تا اولاً سرمایه اش برگردد و ثانیاً با سودش، فیلم بعدی را بسازد ولی برای ما که دغدغه فرهنگی داریم ساخت فیلم شریف، اهمیت بیشتری دارد. فیلم ما اجتماعی است ولی تلخ و سیاه نیست. ما هم می توانستیم یک فیلم اجتماعی سیاه بسازیم و در جشنواره های خارجی جایزه بگیریم ولی این کار را نکردیم. ما در "مالیخولیا" می گوئیم هر کسی ممکن است مشکل روانی داشته باشد ولی آنرا به همه مردم تعمیم ندادیم. نخواستیم با آبروی مملکت بازی کنیم.

\*شما یک پروژه ناتمام هم دارید. "با من خوش می گذره" که قسمت اولش را تابستان پارسال پخش کردید ولی خبری از ادامه آن نشد...

-واقعیت این است که در قسمت اول به خاطر کپی های غیر مجاز و داندلدهای غیر قانونی ما خیلی ضرر کردیم. برای ادامه کار هم به دنبال اسپانسریم. چون اگر اسپانسر نباشد تولید و توزیع آن به صرفه نیست. اتفاقاً اگر اسپانسری پای کار بیاید هر چه تعداد داندلدها و کپی ها بیشتر باشد به نفع اوست چون برایش تبلیغ می شود و ما هم مشکل مالی نخواهیم داشت!

